**باغ فردوس**

**معیرالممالک، دوستعلی خان**

روز جمعهء 26 آبان ماه سال گذشته در ساعت 21 گفتاری پیرامون باغ فردوس تجریش‏ از تلویزیون پخش گردید که بیش از نیمی از آن اشتباه و برخلاف واقع بود.ازاین‏رو من‏ بنده فرزند دوستعلی خان ممیر الممالک واپسین صاحب لقب از خاندان ممیری وظیفه داشتم‏ برای رفع هرگونه اشتباه دست بکار زنم اما چون اندک زمانی پس از درگذشت شادروان‏ پدرم،بازماندگانش ترک خانهء اجدادی گفتند بر اثر اسباب‏کشی شتاب‏زده،همه کارها شد سر اندر نشیب،و همه چیز درهم ریخت لاجرم یافتن یادداشتهای مرحوم پدرم دربارهء باغ فردوس‏ بدرازا کشید.اینک که پس از جستجوی بسیار یادداشت موردنظر بدست آمده بهتر دیدم که‏ مانند دیگر نوشته‏های آن فقید در مجلهء گرانقدر یغما درج افتد و ضمنا پاسخگوی اشتباهات‏ دستگاه تلویزیون نیز باشند.

نخست باشاره‏ای چند پرداخته سپس بنقل عین یادداشت مورد گفت‏وگو مبادرت‏ می‏ورزد.باغ فردوس را محمد شاه قاجار بنیان نهاده بود تا ناصر الدین شاه پس از عروسی‏ دخترش عصمة الدوله با دوستمحمد خان معیر الممالک باو بخشیده باشد بلکه باغ مزبور بهمت‏ حسینعلی خان ممیر الممالک جد داماد ناصر الدین شاه احداث و آباد شده بود.دیگر اینکه‏ سپهسالار که در ماجرای باغ فردوس دست داشت از تنکابن بود و سپهدار از رشت،و شخص‏ اخیر را هیچگونه نقشی در کار باغ فردوس نبود ولی در گفتار تلویزیونی همه‏جا نام از سپهدار می‏رفت!

در کتاب«یادداشتهائی از زندگانی خصوصی ناصر الدین شاه»نوشتهء پدرم که بیش از بیست سال پیش انتشار یافت در صفحهء 99 چنین آمده:

«محمد شاه در قلعهء محمدیه در گذشت.این قلعه در کنار جادهء اوین بفاصلهء دویست‏ قدم در شمال‏غربی فردوس واقع بوده است.تا پنجاه سال قبل دیوارهای نیمه خراب بعضی‏ اطاقها و دیگر امکنهء آن باقی بود ولی امروز غیر از آثار خندقهای آن نشانی بجا نیست. چون ناصر الدین شاه به تهران آمد آنجا را بدو علت ترک گفت یکی آنکه جائی گرم و کم‏ آب بود و دیگر آنکه پدرش در آنجا فوت نموده بود.»

در تاریخ رجال ایران قرن 12-13-14 تألیف آقای مهدی بامداد صفحهء 500 چنین می‏خوانیم:

«مستر بنیامین اولین وزیر مختار دولت امریکا در ایران در کتاب خود بنام«ایران‏ و ایرانیان»دوستعلی خان(نظام الدوله معیر الممالک)را بدین‏گونه وصف می‏کند:

«معیر الممالک شخصی بود با ظرافت طبع و از صنایع خیلی تشویق می‏نمود و سلیقه را (\*)یادداشتی از مرحوم معیر الممالک نویسندهء مقالات با ارزش«رجال عصر قاجاریه»در دوره‏های قدیم مجلهء یغما،با مقدمه‏ای از فرزندش محمد علی معیری(محسور) بدرجهء کمال رسانیده بود و در اطراف تهران عمارت باشکوهی ساخت(باغ فردوس)که یکی از عمارات‏ پرشکوه دنیا می‏توان شمرد و نقاشیها و خطوط چوب و مهرهای بسیار قشنگ ایران را جمع‏ کرده بود و بواسطهء این ذوق بود که گرانبهاترین کتب خطی ایران را بدست آورد.کتابخانهء او یکی از بزرگترین کتابخانه‏های مشرق زمین است.»

در سلسله مقالاتی زیر عنوان«رجال عصر ناصری»بقلم پدرم که در مجلهء یغما انتشار می‏یافت دربارهء باغ فردوس نیز شرحی رفته که اکنون در دسترس این‏جانب نیست.

اینک متن یادداشت مرحوم دوستعلی خان معیر الممالک در بیان چگونگی احداث و آبادی باغ فردوس:

\*\*\* پس از آنکه فتحعلی شاه بدار بقا شتافت و محمد شاه از تبریز به تهران آمد بر آن شد تا در خطهء شمیران کاخی ییلاقی بنیان نهد.از اینرو زمینهای بایر واقع در سمت شمالی جادهء قدیم اوین را برگزید و در آن قلعهء محمدیه را بنا نهاد.این قلعه مساحتی حدود پانصد هزار متر داشت و نسبت بوسعت خود کم عرض و پر طول بود.دو دستگاه بنای مفصل و مزین‏ قسمتهای بیرونی و اندرونی را مجزا می‏داشت.آب قلعه از اسد آباد و ولنجک بزحمت تأمین‏ می‏شد و باوجود کم آبی ساخت باغ از درختهای گوناگون و گلهای رنگارنگ آراسته بود. در بلندترین قسمت قلعه استخری فراخ خودنمائی می‏کرد که آبها در آن ذخیره می‏شد و بکار آبیاری باغ می‏آمد.

چون حسینعلی خان معیر الممالک وزیر مالیه و خزانهء سلطنتی بود و علاوه بر خدمات‏ نمایان بدولت در تهیهء لوازم و تجهیزات آمدن محمد شاه از تبریز به تهران جانفشانی کرده‏ و سخت مورد توجه و رضامندی سلطان بود و می‏بایست گاه و بیگاه در حضرت باشد لازم دید محلی مناسب نزدیک قلعهء محمدیه برای خود و کسانش تأمین نماید.بنابراین چند خانهء رعیتی و مقداری اراضی زراعی و بایر را از صاحبانش خریداری نمود و بایجاد ساختمان و خیابان بندی و درختکاری همت گماشت.عمارتی دو طبقه بسبک آن دوران که«فیل گوش» نامیده می‏شد بنا نهاد و آنجا را«باغ فردوس»نام گذاشت.پس از درگذشت محمد شاه در قلعهء مورد گفت‏وگو و نشستن ناصر دین شاه بجای پدر،قلعه متروک ماند چه شاه جوان را زیستن در جائی که پدر در جان سپرده بود و نیز قلعه نشینان را کم آبی آنجا آزرده‏ می‏داشت خوش نیامد.پس نیاوران را برای دوران اقامت ییلاقی برگزید و کاخ صاحبقرانیه‏ را بنا نهاد.در این اوان حسینعلی خان معیر الممالک چهره در نقاب خاک کشید و مناسب وی‏ بفرزندش دوستعلی خان معیر الممالک که در حیات پدر مقلب به نظام الدوله بود محول گردید. دوستعلی خان دنبالهء کارهای آبادانی باغ فردوس را رها نکرد و هر روز در بهتر و زیباتر ساختن آن بیشتر کوشید.عمارتی که هنوز در اندک مساحتی از زمینهای باغ فردوس خود- نمائی می‏کند از بناهای دوستعلی خان معیر الممالک است ولی از عمارت فیل گوش پایه‏ای‏ برپا و اثری برجای نیست.برابر نمای جنوبی عمارت کنونی زمینی وسیع و سراشیب بود که‏ که آنرا با ساختن سنگ چینها بصورت هفت قطعهء مسطح درآوردند که هر یک را با دیگری چند متر اختلاف سطح و مساحت بود.آنگاه روی هر یک از قسمتها استخری با فواره ایجاد نمودند.استخرها بنسبت وسعت زمین و فاصلهء از عمارت بزرگ و بزرگتر میشد و جهش‏ فواره‏ها از ایوان طبقهء دوم منظری بس دلگشا داشت.اندرونی باغ فردوس که آنرا شرحی‏ جداگانه باید در سمت جنوب غربی باغ واقع بود و«رشک بهشت»نامیده می‏شد.

ناصر الدین شاه سالی یک روز با حرمخانه و خواص خدمتگزار از ناهار بباغ فردوس‏ میآمد.بساط عصرانه در ایوان مشرف باستخرهای هفتگانه آماده می‏شد و شاه پس از خوردن‏ عصرانه قلیان مخصوص می‏طلبید و برای تماشای زیبائیهای منظر و جهش فواره‏ها بصفا می‏نشست.

پدرم دوستمحمد خان معیر الممالک در فرنگستان از گوهر فروشی بنام«هرس»جواهر بسیار خریداری نمود و چون پول نقد بمقدار کافی در اختیار نداشت پرداخت باقی‏ماندهء وجه به پس‏ از بازگشتن به تهران موکول گردید.چون در سفر اروپا از سوئی در خرج راه اسراف‏ پیموده بود و از سوی دیگر می‏خواست بجبران اعتماد جواهر فروش هرچه زودتر طلب او را بپردازد با شتاب تمام باغ فردوس را نزد سپهسالار ولی خان تنکابنی به بیست هزار تومان‏ گروگان نهاد.پس از فقدان پدرم من باعتبار عالم مودتی که از دیرباز با سپهسالار در میان‏ بود با وی قرار گذاردم که بمرور بدهکاری گذشته را پرداخته باغ فردوس را از گرو آزاد سازم.از این بابت هشت هزار واند تومان بتدریج پرداخته بودم که نغمهء توقیف سپهسالار و مصادرهء دارائیش برخاست.ناگزیر چگونگی را حضورا بعرض اعلیحضرت رضا شاه فقید رساندم و استدعای دادخواهی نمودم.شاهنشاه استدعایم را بطیب خاطر پذیرفتند و تنی از بستگانم را که‏ آن زمان در رأس یکی از دستگاههای حساس ارتشی قرار داشت امر برسیدگی و احقاق‏ حق نمودند.متأسفانه بخت یاری نکرد و در کشاکش جریان طولانی اقدامات هم سپهسالار خودکشی کرد و هم واسطهء امر از مقام خویش برکنار شد.با دگرگونی احوال دیگر کاری‏ از پیش نرفت و کار باغ فردوس بدانجا انجامید که امر و زیان برابر دیده دارند و از گذشته‏ آن نزهتگاه بهشت آئین هیچ خبر ندارند...

من بنده بسال 1293 هجری قمری در باغ فردوس دیده به جهان گشودم.امروز که‏ این یادداشت را بیاد ایام خوش بر باد شده می‏نویسم نود و یک سال از عمرم می‏گذرد.بیشتر اوقات که در کنج کتابخانهء خود با ناتوانی بر صندلی راحت لمیده‏ام در عالم خیال هزار و یک‏ پردهء تماشائی از دوران گذشته برابر دیدگانم جلوه‏گری می‏کند و از بازی روزگار و بازیگری‏ مردمش به پروردگار پناه می‏برم

رشتهء محبت

رشته‏ای در گردنم افکنده دوست‏ تاروپودش از محبّت‏های اوست‏ گه به کعبه گه به دیرم می‏برد می‏کشد آنجا که خاطرخواه اوست‏